

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد شنبه 27 اردیبهشت 1382-17 مه 2003 شماره 167

## بیانیه ی کمیته ی بین المللی گذار ایران به دموکراسی 2 رصفحه

### در شرایطی که بیش از همیشه به اتحاد و تشکل و آگاهی رسانی نیاز داریم پراکنده تر از همیشه هستیم!

آلبرت سهرابیان

2 رصفحه

### قاچاق زنان. برده داری نوین و رژیم جمهوری اسلامی!

آزاده ارفع

4 رصفحه

سلاح ایران در سازمان ملل با هدف هم وار ساختن راه برکناری حکومت اسلامی است. اگر هرآینه بر این عامل فاکتورهایی چون خشکیده شدن پایگاه "مردمی" رژیم و شکاف های درونی حکومت، باضافه دستاویزهایی را که رژیم در عرصه های مختلف برای گیر دادن دولت آمریکا فراهم می سازد، در نظر بگیریم، معلوم می شود که بعید است دولت آمریکا فرصت بدست آمده برای رسیدن به منافع خود را نادیده بگیرد.

### 2- درجه انعطاف پذیری نظام حاکم:

نگاهی به عملکرد رژیم اسلامی در طی دو دهه نشان می دهد درجه انعطاف ها، هم واره چنان بوده که تعادل جمهوری اسلامی را بهم نزنند. از این رو انعطاف ها هم واره از چنان ماهیتی و سطحی برخوردار شده است که هویت وجودی و واپسگرایانه نظام دچار کاستی نگردد. حتی زمانی که ناگزیر از نوشیدن جام زهر و یک عقب نشینی مهم در عرصه ای شده است، برای آن که تعادل کلیش بهم نخورد و دیگران از خلأ بوجود آمده سود نجویند، مباردت به سرکوب و بستن منافذ ممکن پیشرو می کرده است. کشتار ددمنشانه زندانیان سیاسی سال 67، بهنگام نوشیدن جام زهر پذیرش آتش بس با دولت عراق نمونه بارزی از این گونه موارد است. در پی ماجرای دوم خرداد نیز که جناح حاکم متحمل عقب نشینی معینی در برابر رقیب حکومتی خود گردید، برای بازداشتن مردم از حرکت رو بجلو، برنامه های سرکوب گرانه بی شمار و ممتدی را در دستور کار خود قرار داد که توسل به حذف فیزیکی مخالفان و از جمله مباردت به جنایت ضد بشری قتل های زنجیره ای از موارد بارز آن است. در شرایط کنونی نیز که نوشیدن جام زهر و یک عقب نشینی آشکار لاقل در عرصه های معینی اجتناب ناپذیر شده است، جناح حاکم مجموعه ای از اقدامات گوناگون را برای حفظ تعادل خود بعمل می آورد که بطور خلاصه بقرار زیر است:

الف- تشدید دامنه سرکوب. سرکوب و تشدید آن البته هم واره وجود داشته است. اما وقتی رژیم در شرایط محاصره نظامی و برخلاف عقل سلیم،

1- شرایط عمومی زیست محیطی که به جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام نابهنگام امکان مانور و نفس کشیدن در اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم را می داد، به طور ریشه ای دگرگون شده است. این عوامل در اساسی ترین وجه خود شامل فاکتورهای زیر بوده است:

الف- وجود یک جنبش پوپولیستی-مذهبی "ضد امپریالیستی" که بهنگام نیاز، بسیج توده وار آن از مهم ترین فاکتور های تأمین قدرت حاکمیت بود. اکنون از این جنبش پوپولیستی که در جستجوی مطالبات خود دچار سراب استکیار سنیزی خانه خراب کن نظام اسلامی گردید و درشن های صحاری فرونشست، چیزی که بدرد نظام به خورد باقی نمانده است. جناح حاکم در بهترین حالت خود بیش از 5 درصد پایگاه نفوذ ندارد. و جناح اصلاح طلب نیز که در چند سال گذشته مشروعیت رژیم را تأمین می کرده است، حالا خود نیز به سرنوشت جناح دیگر دچار شده و نفوذی در همان حد 4 تا 5 درصد را دارد.

ب- آن انسجام نسبی پیشین در میان بالائی ها نیز مدت هاست که با توجه به شکاف های گسترده کنونی- شکافی که اصلاح طلبان آنرا تحت عنوان حاکمیت دوگانه و کارکردی و یا بخش انتخابی و انتصابی فرموله اش می کنند- دیگر وجود خارجی ندارد.

### در وجه بین المللی:

جهان دوقطبی دوره موسوم به جنگ سرد و توازن قوای بین المللی برخاسته از آن با فروپاشی اردوگاه شوروی سابق بالکل دگرگون شده است و جای آن را جهانی با بیکه تازی بلامنازع تنها ابرقدرت باقی مانده گرفته است.

اکنون دولت آمریکا بعنوان پیش غذا نقدا سه مطالبه را در برابر جمهوری اسلامی نهاده است. نخست، متوقف ساختن و برچیدن فعالیت ها و تأسیسات مربوط به تهیه انرژی اتمی. یعنی تلاشی که جمهوری اسلامی، بشیوه ای خزنده و اعلام نشده، آن را بعنوان یکی از عناصر استراتژی دفاعی و بازدارندگی خویش برگزیده است. این استراتژی بویژه پس از قرار گرفتن کشور ایران در محور شر و با الهام از تسلیح پاکستان به سلاح اتمی و سرمشق قرار دادن رفتار کره شمالی در برابر دولت آمریکا در پیش گرفته شده است. دوم پذیرش صلح خاورمیانه به روایت دولت آمریکا و در همین رابطه قطع هرگونه حمایت از حزب اله لبنان و گروه های فلسطینی. دولت آمریکا در همین رابطه دولت سوریه یعنی یکی از متحدین استراتژیکی رژیم ایران را تحت فشار سنگین قرار داده است. و بالاخره باید به خواست سوم یعنی عدم هرگونه مداخله در امور داخلی عراق اشاره کرد. کشوری که بلحاظ مرزهای مشترک طولانی و علائق مشترک فرهنگی-مذهبی و سرمایه گذاری سیاسی درازمدت، جمهوری اسلامی دارای نفوذ و علائق استراتژیکی فراوانی در آنجا است.

امروزه این دیگر راز فاش نشده ای نیست که درپس مطالبات فوق، برنامه قاطع دولت آمریکا برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی بعنوان نظامی بازمانده از دوران جنگ سرد و نا هم خوان با مقتضیات دوران یکه تازی امپراطوری آمریکا قرار دارد. اکنون دولت آمریکا مشغول تهیه برنامه بلند بالائی در مورد ایران و از جمله در حال تدارک عملی برای برپائی یک اپوزیسیون مطلوب طبع خود و طرح خلع

## درباره تلاش جمهوری اسلامی برای گشایش رابطه با دولت آمریکا

### تقی روزبه

بنظر می رسد جمهوری اسلامی ناچار شده است جام زهر تازه ای را بنوشد. اما آیا این بار هم جمهوری اسلامی خواهد توانست بانوشیدن جام زهر به حیات خود ادامه دهد؟

حکومت اسلامی، در نوشیدن جام زهر در آخرین دقایق بی تجربه نیست و در موارد مهمی هم با استفاده از همین شم خود، توانسته است به حیات آکنده از بحران و دوگانگی خود ادامه دهد. البته برخورداری از شم فوق ماکیاولیستی، در نظام ولایت فقیه تصادفی نیست. در واقع تئوری ولایت فقیه در کنه خود برپایه تقدم مطلق مصلحت نظام حتی اگر این مصلحت درکرو توقف (موقت) احکام دین باشد، شالوده ریزی شده است. و این باصطلاح فقه پویا طی مدتی بیش از دوده برای نظامی که بنیاداً به عصر سپری شده ای تعلق دارد و تحت شرایط خود ویژه ای بعنوان یک جهش قهقرائی پا به عرصه وجود گذاشته، بعنوان مکانیسم سازگاری و بقاء در برابر تغییرات زیست محیطی عمل می کرده است. برپایه همین تئوری بود که خمینی وقتی در پاریس بود ولو بصورت دست و پاشکسته از حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده و آزادی پوشش دم زد و در اوایل انقلاب برای فراهم ساختن زمینه های تحکیم ولایت فقیه، حاضر شد با لیبرال های مذهبی ائتلاف کند و پیش از مرگ برای به اندازه کردن جامه ولی فقیه با قامت جانشین کوتوله پس از خود، قید مرجعیت را حذف کند، و بالاخره در جنگ عراق در آخرین دقایقی که خطر فروپاشی نظام می رفت جام زهر آتش بس را با میل تمام نوش جان نماید. حتی تصمیم به قتل عام زندانیان سیاسی هم بوقت پذیرش آتش بس، بر اساس همین منطق صورت گرفت. جانشینان وی نیز همین سیاست را پیش برده و بعنوان مثال وقتی مصلحت نظام حکم کرد، علی رغم مخالفت شدید خمینی در وصیت نامه اش نسبت به از سرگیری رابطه با عربستان سعودی، مباردت به رابطه آنهم در سطح دوستانه نمودند.

در شرایط کنونی نیز نظام حاکم با استناد به همین غریزه بقاء، وقتی تهدیدات دولت آمریکا را جدی یافته است، چوب بغل مبارزه ضداستکباری و ضد آمریکائی را در گوشه ای نهاده و برآن است تا باگشودن باب مذاکره و رابطه با آمریکا خطر را دفع نماید.

آیا این بار هم جمهوری اسلامی با فرصت شناسی غریزی خود، زمان مناسبی را برای نوشیدن نوشدارو که خمینی جام زهرش می نامید، انتخاب کرده است؟ یا همانگونه که در اساطیر ایران باستان آمده است حکم نوشداروی پس از مرگ سهراب را دارد؟

برای یافتن پاسخ سنجیده و غیر شعاری به سؤال فوق باید چند مؤلفه مهم را که نهایتاً میزان انعطاف پذیری و میزان توانائی ها و ناتوانائی های رژیم را در این زمینه رقم می زنند، مورد توجه قرار داد:

سرکوب شهروندان خود را تشدید می کند، این اقدام جز با قبول فرضیه ترکیب گشایش به بیرون با انسداد بیشتر درون، با هدف حفظ تعادل کلی نظام قابل توضیح نیست.

**ب- عملکرد جناح حاکم فقط بر سرکوب شهروندان استوار نیست بلکه در همان زمان جناح دیگر را نیز تحت فشار بیشتری قرار داده و تلاش فراوانی را بکار می گیرد که ابتکار و مدیریت حل بحران در مناسبات با خارج را مستقیماً خود بعهده بگیرد. در این زمینه شعار جناح حاکم این است: سازش مصلحت آمیز آری. اما فقط بدست خودما!** در این زمینه چنان که می دانیم بارها تماس های متعدد و نافرجام پشت پرده و عمدتاً ازسوی عناصر وابسته به رفسنجانی صورت گرفته است. در پی منفعل کردن دولت خاتمی در زمینه گشایش مناسبات با دولت آمریکا در طی چندسال گذشته به توسط جناح حاکم، سرانجام رفسنجانی با توافق ضمنی بخش مهمی از جناح حاکم ابتکار اعلام مجاز بودن رابطه با آمریکا را بدست گرفت. رفسنجانی در مصاحبه خود با نشریه راهبرد تلاش وسیعی را بکار برده است تا توجه های لازم را برای برون رفت از مخصصه ای که جناح حاکم و شخص خامنه ای در گشایش رابطه با دولت آمریکا با آن مواجه شده است فراهم نماید. اگر در نظر بگیریم در وضعیتی که رهبری خود را هم واره بعنوان پرچمدار و نماد مبارزه با استکبار جهانی مطرح ساخته است و در همین رابطه بارها رقبای و مخالفین خود را بعنوان نزدیکي به آمریکا، ذلیل و تسلیم پذیر و بی غیرت خوانده و چه بسا به درفش و زندان محکومشان ساخته است و در همان حال رهبری بعنوان مسئول و تصمیم گیر اصلی و نهائی سیاست های خارجی بطور اعم و در مورد رابطه با آمریکا بطور اخص معرفی شده است، آن گاه به پیچیدگی این معضل و اهمیت نیاز به توجه پذیر ساختن آن پی می بریم. خمینی البته هم اقتدار و هم گاهی شهامت بعهده گرفتن مسئولیت خطا را داشت. اما خامنه ای، بنا بدلیل قابل فهمی گشودن گره این کلاف سردرگم را بعهده رفسنجانی نهاده است. و رفسنجانی نیز درکمال شگفتی و برخلاف ادعاهای تاکنونی دست اندرکاران رژیم، اعلام کرده است که او لا این مسأله یک مسأله سیاسی موردی و یک امر عملی است و ربطی هم به سیاست های کلان و کلی نظام و یا مسائل ارزشی نداشته و در نتیجه وزارت خارجه با مجمع تشخیص مصلحت را محلل آن عنوان نموده است. ثانیاً بافکندن این مشکل به دوش کارگزاران نظام، علت حل نشدن این گره تا لحظه کنونی را ناکفایتی و بی تجربگی دست اندرکاران وزارت خارجه عنوان کرده است! دلایل فوق البته بقدر کافی مضحک هستند. اما تنها دلایلی هستند که رفسنجانی می توانسته است برای توجیهاات و فرافکنی خود و جناح حاکم به بافد. عدم یافتن دلایل موجه تر، بیش ار هر چیز بیانگر شدت استیصالی است که رژیم در آن قرار گرفته است. در هر حال اتخاذ این موضع همان گونه که محس امین زاده یکی از معاونان وزارت امور خارجه اعلام کرده است، محصول توافق در میان بخش مهمی از هیئت حاکمه نسبت به رابطه با آمریکا است که اخیراً نیز توسط شخص وزیر امور خارجه با لحنی بالکل متفاوت با گذشته و عاری از شرط و شروط پیشین اعلام گردید.

اینکه این اقدام با پاسخ مثبت دولت آمریکا مواجه شود و بتواند جلوی فشارهای رو بافزایش دولت آمریکا را بگیرد حتی در میان خود دست اندرکاران رژیم نیز با تردید هم راه است. چنان که همان معاون وزارت خارجه در گفتگویی خود اضافه می کند که اگر این سیاست بعنوان عامل بازدارنده موثر واقع

نشود، فایده این کار حداقل برای کاستن از بهانه های دولت آمریکا مفید است.

و البته همان گونه که اشاره شد، واقعیت هم همین است که امروزه با توجه به تغییر کیفی در هر سه عرصه یعنی سقوط پایگاه مردمی رژیم، کاهش انسجام حکومتی و تغییر شرایط جهان دوقطبی، اوضاع زیست محیطی نظام اسلامی دچار تغییرات کیفی شده است. و در این شرایط مانورهای سطحی، از آن دست که ماهیت سیاست های نظام اسلامی را دست نخورده نگه دارد، باتوجه به آسیب پذیری نظام حاکم بر ایران و دامنه توقعات دولت آمریکا ازسوی این دولت پذیرفته نیست. بنابراین اگر مانورهای تا بیروز نهایتاً در خدمت حفظ هویت وجودی و مصلحت نظام و لاجرم تهیه فرجه بقاء صورت می گرفت، تغییرات موردنیاز دوره فعلی، چه از درون توسط مردم برای دست یابی به مطالبات انباشته شده خود و چه از بیرون توسط اشتهای سیری ناپذیر امپراطوری مهارگریخته آمریکا، دقیقاً هسته و جوهر وجودی نظام کنونی را نشان رفته است. هم زمانی و درهم تنیدگی بحران وابسته به عوامل درون و بیرون کشوری بطوری است، که بطور دل بخواه و مکانیکی نمی توان این دو را از یکدیگر جدا کرد و دو سیاست متضاد گشایش به بیرون و سرکوب و انسداد در درون را بطور هم زمان در پیش گرفت و انتظار موفقیت هم داشت. مسأله امروز نظام اسلامی بعنوان یک رژیم نابهنگام، به هنگام شدن است. اما باید بلافاصله اضافه کرد، بهنگام شدن الزاماً به معنای تسلیم مردم ایران به روایت دولت آمریکا در این باب و تسلیم شدن در برابر امواج توفنده نئولیبرالیسم نیست. تا آنجا که به مطالبات مردم برمی گردد، این بهنگام شدن تنها می تواند در راستای جدائی دین از دولت، برقراری یک جمهوری واقعا دموکراتیک که در آن خود مردم نقش آفرینان اصلی باشند، آزادی و عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت نه فقط در برابر استبداد مذهبی حاکم بر کشور، بلکه هم چنین در برابر دیکتاتوری و یکه تازی بازار تحت کنترل شرکتها و فرامیلتی. بازاری که در آن حقوق انسان ها حتی پیشیزی هم ارزش ندارد، صورت بگیرد. بی تردید خروج از جهنم جمهوری اسلامی بدون فروغظیدن به جهنم مناسبات نئولیبرالیستی-نئوکلیالیستی، مهم ترین چالشی است که در برابر کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلق ها و روشنفکران آزادی خواه و عدالت طلب ایران قرار دارد.

## بیانیه ی کمیته ی بین المللی گذار

### ایران به دموکراسی

#### کبگاد

کمیته ی بین المللی گذار ایران به دموکراسی بر اساس اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاق های گوناگونی که با الهام از آن منعقد شده اند اعلام می دارد که هدف آن کمک به گذار ایران به نظامی جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی پارلمانی و جدایی حکومت از مرجعیت دینی است، نظامی که بیانگر اراده ی آزاد و بی قید و بند ملت ایران باشد. کبگاد برای نیل به این هدف از تمام وسایل دموکراتیک و مسالمت آمیزی که قانون مجاز می شناسد استفاده خواهد کرد. کبگاد به ویژه خواهد کوشید تا افکار عمومی مردم جهان را در راه هدف خود بسیج کرده، تا با جلب توجه همه ی مراجع بین المللی که احترام و رعایت حقوق بشر در عرصه ی وظایف و علاقیت آنان قرار دارد، بیشترین فشار ممکن را بر کسانی وارد آورده شود که بدون هیچگونه پایگاه مشروع دموکراتیک در

میان ملت ایران و بر خلاف میل مردم کشور در قبضه ی قدرت سیاسی سماجت می ورزند.

ما با آگاهی به اوضاع بین المللی و کوشش ها جدی ای که به منظور دست اندازی بر منابع آسیای مرکزی انجام می گیرد، به این امر توجه داریم که ایران، یعنی کشوری که در از آغاز سده ی بیستم نقش چهارراه مهمترین رویدادهای منطقه را داشته، سد مهمی در راه تحقق این چشمداشت ها بشمار می رود. با توجه به چنین چشم اندازی، ما بر آنیم که تبدیل نظام این کشور به یک نظام دموکراتیک جمهوری و بدور از مداخله ی مراجع دینی در امور حکومتی می بایست به صورت مسالمت آمیز انجام پذیرد تا نیروهای سرزنده ی جامعه -- چون مزدبگیران، زنان و جوانان، دانشجویان و دانشجویان، که در سال های اخیر عزم دموکراتیک خود را به منصفه ی ظهور رسانده اند -- ازین امکان برخوردار باشند تا در تعیین سرنوشت ملت خویش فعالترین نقش را ایفا کنند. یک چنین دگرگونی بر این اصل خواهد توانست چشم انداز یک جنگ داخلی را در ایران، یعنی تراژدی ای با عواقب غیر قابل پیش بینی برای کل منطقه و برای جهانی که به حق آرزوی عمیق صلح را در دل دارد، از تمام منطقه دور سازد. براساسی باید توجه داشت که هرگاه اجتناب از یک چنین تراژدی میسر نگردد، عواقب آن در خوشبینانه ترین حالت قابل فرض، نخواهد توانست خفیف تر از مصایبی باشد که در نتیجه ی جهتی که انقلاب ۱۹۷۹ در ایران گرفت با آن ها روبرو شدیم. اسفرا چنین رژیم دموکراتیکی در ایران بدون تردید نقش محور اصلی در جهت تضمین صلح در منطقه، و در نتیجه امکان بهره برداری منصفانه از منابع آن در خدمت پیشرفت و بهروزی ملت های آن را به گونه ای ایفا خواهد کرد که بتوانند به فوری ترین نیازهای خود پاسخ دهند.

در جهت کمک رساندن به ملت ایران باخطر اسفرا یک دموکراسی عرفی که ایرانیان با تمام وجودشان خواستار آن اند، کبگاد از تمام وسایلی که در اختیار دارد استفاده خواهد کرد، و از آن جمله:

- ۱- کمک به استقرار همه ی آزادی های اساسی؛
- ۲- کمک به آزادی رسانه ها و رهایی همه ی روزنامه نگاران و وکلای مدافع از زندان؛
- ۳- کمک به آزاد شدن همه ی زندانیان سیاسی و دینی صرفنظر از تعلقات ایشان؛
- ۴- کمک به پایان دادن به خودکامگی دادگاه ها که بی اعتبار به حقوق بشر به مجازات های شدید و بی رویه مشغولند؛
- ۵- کمک به برقراری شرایط لازم برای این که مسئولان حبس ها، آدم ربایی ها، و قتل روشنفکران، و مخالفان و بریدگان از نظام کنونی ایران، تحت پیگرد قانونی قرار گرفته، مطابق مقررات بین المللی ناظر بر مجازات جنایت علیه بشریت کیفر یابند.
- ۶- سرانجام، کمک به فراهم آوردن اوضاع و احوال لازم برای برگذاری یک رفراندوم زیر نظارت مراجع بین المللی تا ملت ایران بتواند اراده ی آزاد خود را در باره ی آینده ای دموکراتیک همراه با اعمال کامل حق حاکمیت بر منابع اقتصادی خود در خدمت انکشاف کشور و رونق امور به نحوی اعمال کند تا توانایی آن را بیابد که سهم خود را در برقراری محیط صلح و عدالت در پهنه ی آسیای باختری و در سطح جهانی ادا کند.

#### اعضای کمیته:

سمیر امین : اقتصاددان

نوام چومسکی : پروفیسور زبان شناسی

کوستاو گاوراس : کارگردان سینما

آلبرت ژاگار : بیولوژیست  
خوزه ساراماگو: برنده جایزه نوبل ادبیات  
ژان پیر ورنان - تاریخ شناس  
هلن آنتونیادیس- بی بیکو: تاریخ شناس  
اندرو کیو : تاریخ شناس  
موریس گو دو لیه: مردم شناس  
آلن ژوکس : جامعه شناس  
پیر ویدال- ناکه: تاریخ شناس  
پل نوآرو: ناشر

رولان سویلون: جامعه شناس(متخصص ویژه سازمان ملل)  
آنتونیو لوبو آنتونش : نویسنده ( پرتغال)

## حامیان :

س. فرد: کشتی کلسای نیکلا در لایپزیک  
هارولد پینتر : نمایشنامه نویس  
ادوارد سعید: استاد ادبیات  
امانوئل و ارشتاین: جامعه شناس

لطفا پیام های همبستگی و پشتیبانی خود از کمیته ی بین المللی گذار ایران به دمکراسی را به نشانی زیر بفرستید!

Address: citdi@yahoo.fr / Cax:  
۰۰۳۳ (۱) ۴۸۷۶ ۶۰۴۵

مقاله زیر مطلب ارائه شده توسط آلبرت سهرابیان به سمینار برگزار شده در 24 آوریل 2003 توسط حزب کمونیست ایران در استکهلم به مناسبت مسائل کارگری است که برای اطلاع خوانندگان عزیز در این شماره تک برگ می منتشر میشود.

## در شرایطی که بیش از همیشه به اتحاد و شکل و آگاهی رسانی نیاز داریم پراکنده تر از همیشه هستیم!

### آلبرت سهرابیان

رفقا و دوستان عزیز،  
به همه شما عزیزان دورد میفرستم و روز اول ماه مه، جشن کارگران سراسر جهان را به همه شما تبریک میگویم. امیدوارم که سال جدید دستاوردهای بیشتری را برای کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه سلطه سرمایه در بر داشته باشد!  
متاسفم از این که این امکان فراهم نشد تا در جمع شما شخصاً حضور یابم لذا تلاش خواهم کرد تا در نوشته ای موجز نکات مورد نظرم را با شما مطرح سازم.

جنبش کارگری در شرایط حاضر در کشورمان ایران با چالشهای بزرگی مواجه است که از مختصات عمومی جامعه ایران، از تاریخ نه چندان دورمان و نیز از اوضاع طبقه کارگر در تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نشات میگیرد. برای آن که بدانیم که در کجا قرار داریم و به کجا باید برویم باید به دور از هر گونه شعار نقاط ضعف و قدرتمان را به درستی بشناسیم. به قول مارکس روش دیالکتیک از آن جا روشی انقلابی است که هر چیز را بی رحمانه در بوته نقد قرار می دهد و حتی از نقد آن چیزی که خود به آن رسیده است هراسی به خود راه نمی دهد!

تاریخ قرن بیستم در ایران، تاریخ حاکمیت رژیمهای سرکوبگر استبدادی بوده است که از بدو به قدرت رسیدن در هم کوبیدن جنبش کارگری و سوسیالیستی را در راس اولویتهای خود قرار داده اند. نیازی به توضیح نیست که عدم توسعه یافتگی

صنعتی، که حاصل وابستگی نظام سرمایه داری ایران به سرمایه داری جهانی بوده است، در ترکیب با دیکتاتوریهای خونریز حاکم بر ایران حاصلش آفریدن بدترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای تکامل جنبش کارگری در ایران بوده است. مزید بر علت، وجود ثروت های عظیم نفتی و طبیعی در ایران است که به جای به ارمان آوردن رفاه و خوشبختی برای اکثریت مردم به عامل قدر قدرتی دولت های دیکتاتوری مبدل شده است که به هیچ کس حساب پس نداده و با بی رحمی تمام هر نشانه ای از تشکل و سازمان یابی اتحادیه ای، اجتماعی و سیاسی را در هم کوبیده اند. در این میان جنبش های سیاسی چپ که باید نقش اساسی در یاری رساندن به جنبش کارگری می داشتند به دلایل گوناگون که از حوصله این بحث خارج است نه فقط نتوانستند به جنبش کارگری ایران یاری موثر برسانند بلکه بر تشنگی صفوف آن دامن زدند. با چنین اوضاع و احوالی جنبش کارگری ایران وارد تجربه انقلاب بهمن 57 شد. در این انقلاب متأسفانه نیروهای چپ و جنبش کارگری ایران يك فرصت تاریخی طلایی را از دست دادند.

تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پس از سرکوب سنگین سالهای شصت جامعه ایران را دهه ها به عقب برد. حاکمیت اقتصاد انگلی رژیم اسلامی موجب شد که جامعه ایران از بُعد توسعه صنعتی هر چه بیشتر به عقب برود، هسته های صنعت هر چه بیشتر به سود يك اقتصاد مبتنی بر تجارت، رباخواری و احتکار تضعیف گردد، بخش های وسیعی تری از پرولتاری ایران تجزیه شده و به صف شبه پرولتاریا و حاشیه شدگان سقوط کند، ارتش ذخیره بیکاران ابعاد بیسابقه ای پیدا کند، اشکال غیررسمی اشتغال و استثمار به شدت گسترش یابد... تشدید بحران اقتصادی به فقر در ایران آن چنان ابعادی بخشیده است که اکثریت مردم ایران امروز در زیر خط فقر زندگی کرده و برای تامین حداقل معاش خود ناچاراً چندشغله شده اند.

به این قهقرای طبقاتی باید ارگان های سرکوب چندوجهی رژیم جمهوری اسلامی را اضافه کرد که در کارخانه ها و همه محیط های کار، کارگران را تحت کنترل و نظارت چندقبضه قرار داده و تلاش می کند تا هر نوع نشانی از تشکل را در نطفه خفه کند.

اما شرایط نامساعد برای طبقه کارگر به همین جا ختم نمی شود. واقعیت این است که جنبش چپ و سوسیالیستی ایران که خود عامل محرك مهمی برای امر خودسازمانیابی طبقه کارگر ایران است در اوج تشنگی و پراکندگی به سر می برد. موج انشعابات و پراکندگی ها جریانات چپ و سوسیالیست و فرقه گرایی مزمن و بیمارگونه ای که مانع از شکل گیری يك حرکت نیرومند همبسته می گردد هنوز که هنوز است ادامه دارد.

این ها هستند نقاط ضعف جنبش ما . اما جنبش کارگری در ایران نقاط مثبتی نیز دارد که می تواند به مدد آن خود را احیاء و بازسازی کند.

در چند سال اخیر ما شاهد موج اعتصابات، اعتراضات، راهپیمائی ها و سایر اشکال اعتراضات کارگری بوده ایم که همچنان ادامه دارد. موقعی که این نوشته را تنظیم می کردم خبر برقراری حکومت نظامی در بهشهر را خواندم که علیه اعتصاب و اعتراضات کارگران صنایع نساجی بهشهر صورت گرفته است و گفته می شود که رژیم جمهوری اسلامی نیروهای پاسدار را از هر سو برای مهار و سرکوب این حرکت به بهشهر اعزام کرده است. اگر به درخواست های این حرکات کارگری دقیق شویم متوجه خواهیم شد که این اعتراضات خصلت دفاعی

دارد. این اعتراضات برای پرداخت دستمزدهای عقب مانده و اعتراض به بستن کارخانه و یا بیکاری و اخراج سازی کارگران است که هسته صنعتی طبقه کارگر ایران را در معرض تهدید و تحلیل قرار داده است. به این ترتیب است که کارگران کارد به استخوان شده که خود خانواده اشان در گرسنگی و فقر غوطه می خورند به جان آمده و بدون هراس از سرکوب به اعتراض می پردازند.

حرکات کارگری البته به این جا ختم نمی گردد. معلمان، پرستاران، کارمندان بخش بهداشت و درمان، کارمندان خرده پا و میانه و بیکاران نیز که بخش های مهمی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند در دروه اخیر به حرکت در آمده و مبارزات اعتراضی خود را گسترش داده اند. مبارزات این بخش های طبقه کارگر نیز علیه سقوط سطح زندگی، فقرزدگی در بدترین شکل خود، کاهش شدید تامین اجتماعی و نهایتاً تهدید به بیکاری به وقوع می پیوندد.

از همین داده ها می توان نتیجه گرفت که سرکوب هر چند شدید و درنده باشد اما باز نمی تواند مانع گسترش مبارزات کارگری شود. اما باید توجه داشت که این مبارزات پراکنده، بدون ارتباط با هم صورت گرفته و در اکثر موارد حتی در سطح درخواست های صنفی دفاعی به نتیجه مطلوب نمی رسد.

خلاصه کنم. در شرایط ضعف تاریخی که به آن اشاره شد و نیز عواقب دهشتناکی که حاکمیت بیش از دو دهه رژیم اسلامی از نظر زیربنایی، ساختاری و اجتماعی برای طبقه کارگر ایران داشته است و نیز پراکندگی کنونی مبارزات کارگری، علیرغم گسترش و ادامه آن، نیاز به تشکل را به مسئله مقدم جنبش ما مبدل کرده است. هر چه ضعف هایمان زیاد باشد به همان نسبت باید تلاش هایمان برای جبران این ضعف تشدید گردد. اما معمای ما این است که درست در شرایطی که بیش از هر وقت به سازمان یابی نیاز داریم پراکندتر از همیشه هستیم. از تاریخ و به ویژه تاریخ کشور خودمان این را آموخته ایم که حرکت و جنبش فی نفسه و خودبخود نه فقط به سوسیالیسم بلکه حتی به دمکراسی سیاسی و صوری منجر نمی گردد که هیچ، ممکن است غول استبداد دیگری را جایگزین استبداد موجود کند و کشورمان را باز هم به عقب ببرد. کافی است که به تجربه انقلاب بهمن 57 ایران مراجعه کنیم که یکی از بزرگترین انقلابات قرن بیستم به لحاظ ابعاد شرکت مستقیم توده ها در انقلاب بود. و می دانیم که نیروی محرك این انقلاب محرومترین و لگندمال شده ترین بخش جمعیت ایران بود. اما به خاطر فقدان تشکل و آگاهی هم این ها حکومت اسلامی را بردوش خود به قدرت رساندند.

اکنون نیز که رژیم جمهوری اسلامی هر گونه مشروعیت توده ای خود را از دست داده است و در شرایط يك بحران عمومی و گسترده دست و پا می زند ما به استقبال شرط متحولی می رویم که فقدان داشتن ملزومات از پیش تدارک شده می تواند برای يك بار دیگر جنبش کارگری ایران را برای چندین دهه به زیر تیغ استبداد و سرمایه ببرد!

اگر چنین باشد چگونه باید به این معضل و گره کور پاسخ داد. آری، در شرایطی که بیش از همیشه به اتحاد و تشکل و آگاهی رسانی نیاز داریم پراکنده تر از همیشه هستیم! پاسخ من این است که نیروهای دلسوز طبقه کارگر باید با فرقه گرایی به طور قطعی وداع کرده و برای ایجاد يك موج نیرومند از حرکت معطوف به سازمانیابی طبقه کارگر با هم اتحاد کنند. این اتحاد یا همکاری و یا هر نامی که بتوان بر آن نهاد..... باید متوجه گردآوری کلیه نیروها و عناصر پراکنده طبقه کارگر برای کار مشترک در راستای اتحاد صفوف کارگری باشد. باید ضمن احترام نهادن و به رسمیت شناختن اختلافات، نقاط مشترک بسیار

فراوان موجود را کارپایه همکاری مشترک قرار داد. این همکاری می‌تواند سکونی برای حرکت بسوی فشرده‌گی صفوف نیروهای چپ ایران باشد که تکیه گاهی خواهد بود برای یاری به اتحاد طبقه کارگر ایران در جهت منافع تاریخی‌اش!

برای پیروزی چنین اتحادی باید هر کس لااقل از منافع کوتاهمدت فرقه‌ای خود دست بردارد و اصل کار مشترک بر مبنای نقاط اشتراک را ببیند. جنگ بر سر پلاتفرم و یا پیوستن این و آن به این و آن گروه، سازمان یا تجمع هم اکنون موجود) مانند اتحاد چپ کارگری، اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست، بنیاد کار و ... (باید کنار گذاشته شود. پذیرفتن اصل همکاری هر چه وسیع‌تر بر مبنای اشتراکات باید خود مهم‌ترین سرفصل پایان دادن به تشتت کنونی باشد. من پیشنهاد می‌کنم که نیروهای چپ دلسوز در يك اجتماع - حضوری و یا اینترنتی و یا هر شکل مناسب دیگر- تجمع اولیه برای چنین حرکتی را بلادرنگ آغاز کنند.

مسلم است که با مجموعه نقاط ضعف و چالش‌های اساسی موجود این نوع تجمع حلال همه مشکلات نخواهد بود اما شکی نیست که می‌تواند نقطه آغاز امیدبخشی برای حرکت به سوی یافتن پاسخ‌های ضروری برای مسائل فراوان و پاسخ‌نفته‌های باشد که فرا راه جنبش کارگری ایران قرار گرفته است. بدون چنین اقدامی ما همچنان در دور باطلی که جنبش کارگری ایران را به شکست کشانده است گرفتار خواهیم ماند. این پیشنهاد من به شما به عنوان يك فعال قدیمی جنبش کارگری ایران است که بارها ضرورت آن را در طول دهه‌ها مبارزه علیه حاکمیت استبداد و سرمایه در ایران تجربه کرده‌ام. آیا ما این تهور را داریم که دور باطل چند دهه ساله را بشکنیم؟ اگر نه، بی شک در برابر تاریخ و نسل‌های آینده باید پاسخگو باشیم!

با احترام و دورد مجدد به همه شما عزیزان  
رفیق شما آلبرت سهرابیان

## قاچاق زنان، برده‌داری نوین و رژیم جمهوری اسلامی!

### آزاده ارفع

در قرن بیستم قاچاق زنان در جهان ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و به مسئله‌ای در ابعاد بین‌المللی مبدل شده است. از پی اهمیت یافتن این پدیده مصوباتی برای مبارزه با آن در مراجع بین‌المللی به تصویب رسیده است. اما متأسفانه علیرغم تلاش‌های انجام شده تا کنون پیشرفت جدی برای جلوگیری و محدود کردن این پدیده غیرانسانی انجام نشده است.

قاچاق زنان و از جمله کودکان در عصرکنونی رابطه مستقیم با برده‌داری دارد. میدانیم که بعد از مبارزه وسیع علیه برده‌داری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بالاخره برده‌داری رسماً ملغی اعلام شد. اما برده‌داری در قرن بیستم، در عصر رشد برق‌آسای تکنولوژی مدرن و پا نهادن بشر به مرحله جدیدی از پیشرفت و تکامل در اشکال جدید احیاء شده است. به همین خاطر است که به اشکال جدید برده‌داری انسان در دنیای معاصر "برده‌داری نوین" گفته می‌شود.

برده‌داری جدید که از دهه نود قرن بیستم رونق بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است بخشی از صنعت سکس محسوب شده و سالانه میلیاردها

دلار سود به کیسه گردانندگان این صنعت سرازیر می‌کند. کشورهای حاشیه سرمایه‌داری یا جهان سوم به ویژه کشورهای فقیرزده آسیایی و نیز کشورهای بلوک شرق سابق که از سال 1990 به بازار آزاد پیوسته‌اند امکان مساعد برای شکار زنان و صدور بعدی آن‌ها به جهان اول یعنی ژاپن، کشورهای نفتی خلیج فارس، اروپا عربی و آمریکا می‌باشد. باندهای قاچاق وابسته به تجارت و صنعت سکس در ابعاد وسیع در جهان فعال گشته و با فریب زنانی که جویای کار بوده و یا خرید کودکان و دختران خانواده‌های فقر زده آنان را وادار به تن فروشی می‌مایند. طبق گزارش "صندوق جمعیت سازمان ملل" (7 فوریه 2001) علیرغم محدودیتهای قانونی، تجارت زنان همچنان رو به افزایش است در این گزارش آمده است که بخش اعظم تجارت زنان از کشورهای آسیایی و اروپای شرقی صورت می‌گیرد. بنا بر همین گزارش، سالانه حدود دو میلیون دختر بین 5\_15 ساله به کار فحشا سوق داده میشوند. این آمار که حداقل موارد شناسایی و ثبت شده را نشان می‌دهد با مستندات آماری دیگر همخوانی دارد. طبق گزارش اتحادیه اروپا سالانه حدود 500 هزار زن و دختر بصورت مهاجران غیر قانونی از طریق باندهای قاچاق وارد اروپا میشوند - یعنی حدود يك چهارم از دو میلیون زنی که سالانه در برده‌داری جنسی صادر می‌شوند - که از این تعداد دو سوم آنان از کشورهای اروپای شرقی و مابقی از کشورهای در حال توسعه می‌باشند.

طبق آمارهای ارائه شده توسط گروه کارشناسان اتحادیه اروپا تنها از طریق تجارت زنان اروپای شرقی در آمد سالانه‌ای بالغ بر 13 میلیارد دلار نصیب صنعت سکس اروپای غربی می‌شود. در همین گزارش آمده است که زنان مولداوی به قیمت 150 دلار خریده شده و در ایتالیا به قیمت 5000 دلار به فروش می‌رسند.

به خاطر اهمیت مسئله، پروتکلی برای مبارزه با برده‌داری جنسی در مجمع عمومی سازمان ملل وضع شده است که از طرف همه دولتها به امضا نرسیده است. برخی از کشورهای امضاء کننده نیز قوانین متناسب برای مبارزه با این فاجعه بزرگ انسانی را به تصویب نرسانده و بنابراین مبارزه علیه برده‌داری جنسی عملاً قدرت اجرایی پیدا نکرده است.

ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی که در طی بیش از دو دهه حکومت فقها از نظر اقتصادی و اجتماعی به زانو درآمده است اکنون به یکی از منابع صدور زنان به کشورهای نفتی ثروتمند خلیج فارس مبدل شده است. بر اساس گزارش‌های متعدد منتشره در روزنامه‌ها و مطبوعات دختران ایرانی توسط باندهای قاچاق از مناطق روستائی و شهری شکار شده (تحت عنون ازدواج و یا صیغه) و سپس به کشورهای نفتی خلیج فارس قاچاق و فروخته می‌شوند. وضعیت فلاکت بار اقتصادی و نیز قوانین ضدزن و متحجر رژیم اسلامی، گسترش فساد بی سابقه در میان مقامات دولتی و انتظامی بهترین شرایط را برای برده‌داری نوین در ایران به وجود آورده است. اعمال سانسور مطلق در رژیم

اسلامی مانع از این می‌شود که تصویر آماری دقیقی از پدیده به دست داده شود. فعالین جنبش زنان در ایران علیرغم محدودیت‌های اعمال شده توسط رژیم جمهوری اسلامی گامهایی را در عرصه افشاء این پدیده برداشته اند که البته هنوز در مراحل ابتدائی می‌باشد. تشدید بی سابقه فلاکت در ایران و به همراه آن تقویت زمینه‌های گسترش برده‌داری جنسی تمرکز بر روی این پدیده را هر چه بیشتر ضروری ساخته است؛ پدیده‌ای که زندگی نسلی از کودکان و زنان ایرانی را به تباهی کشانده و می‌کشاند.

## احکام بیدادگاه اسلامی در حق نیروهای ملی. مذهبی محکوم است

بیدادگاه رژیم تبهکار اسلامی در يك اقدام تازه 15 تن از نیروهای ملی، مذهبی را به يك قرن زندان محکوم کرده است. این حکم يك ماه پس از آن صادر شده است که این نیروها با انتشار بیانیه‌ای بر وفاداری خود به حفظ نظام و انجام اصلاحات در چهارچوب آن تاکید کرده اند. همراه با این حکم تهدید نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و فعالان منتقد به مرگ، حمله و هجوم به شبکه‌های اینترنتی و بستن شبکه‌ها، آدم ربایی و جلب افراد و سازمانگران نارضیانی، دستگیری‌ها و سرکوب پر دامنه کارگران و معلمان معترض و نمایش خیابانی اعدام‌های گروهی در ملاعام دوباره شدت یافته است. روزی نیست که خبری از وحشیگری تازه‌ای انتشار نیابد. علی‌خامنه‌ای دوباره به صحنه آمده است و با صراحت ابلهانه‌ای که ویژه همه دیکتاتورهای رو به مرگ است در توجیه موج تازه بگیر و ببندها گفته است: "تنها راه در علاج در برابر زیادخواهی‌ها و زورگویی‌های آمریکا، مستحکم‌کردن ساخت داخلی نظام و کشور است." مافیای حاکم در شرایطی که کشور در محاصره آمریکا قرار گرفته است، راه مقابله با تهدیدات آمریکا را در گسترش سرکوب داخلی و بریدن زبان‌ها و قلم‌ها یافته است. يك قرن زندان برای نیروهای ملی، مذهبی پیام روشن مافیاست به آن نیروهای سیاسی که همچنان در جستجوی راهی برای پل زدن بر شکاف پرنشاندنی میان مجموعه مردم با مجموعه حاکمیت در مقابله با تهدیدات خارجی و گذار به دموکراسی بوده اند. دستگاه تبهکار و منفور ولایت فقیه با این سرکوب‌ها و پیگردها با صراحت می‌گوید که هرگز به اراده مردم برای تعیین سرنوشت خود گردن نمی‌نهد و تا آخرین لحظه حیات همچنان ماشین کشتار و سرکوب را برای حفظ خود به خدمت خواهد گرفت. نظام جمهوری اسلامی حتی زمانی که کشور در محاصره قرار گرفته و در چنبره بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دست و پا می‌زند، گامی به نفع دموکراسی به عقب نخواهد گذاشت.

مردم ایران در برابر این تهاجم لجام گسیخته با گسترش نافرمانی مدنی، اعتراض و اعتصاب پاسخ خواهند داد. در برابر این حکومت نمی‌توان برای آزادی به طور یکجانبه هزینه پرداخت و در برابر سرکوب روش فعال و تسلیم در پیش گرفت که باید تلاش کرد. هزینه‌ای سنگین تر بر آن تحمیل کرد و هر حلقه از سرکوب را به مبنایی برای گسترش اعتراض علیه کلیت این دستگاه مافیایی و پوسیده تبدیل نمود. مافیای ابرویخته حاکم باید عملاً بفهمد که دیگر قادر نیست هر زمان اراده کند مخالفان و منتقدان خود را قلع و قمع نماید و باید آماده پرداخت هزینه‌های آن باشد.

ما ضمن محکومیت شدید احکام بی‌دنگاه رژیم تبهکار اسلامی، همه نیروهای سیاسی دمکرات و آزادیخواه ایران را به همسویی در پیکار برای آزادی و دمکراسی و سرنگونی این نظام فرا می‌خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران،  
راه کارگر،  
23 اردیبهشت 1382 و 13 مای 2003